

بررسی تطبیقی «امامت» در تفسیر المنار و

تفسیر المیزان

ابراهیم حسن زاده^۱

چکیده

«امامت» از مباحث بنیادی است، به همین خاطر در این پژوهش این بحث در تفسیر المیزان و المنار به شیوه تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. هر دو مفسر بزرگوار در بحث امامت، فهم جدیدی دارند و نگاه نوی از منظر اهل سنت و تشیع در مورد حکومت اسلامی ابراز داشته‌اند. به همین دلیل، مفهوم امامت دایره ولایت امام و مشروعیت قدرت و ولایت امامت و شرایط زمامدار و انعقاد امامت و بقا و عزل امام و تفکیک قوا و حق انتخاب مردم و مباحث مربوط به آن به تفصیل بحث شده است و نظر علامه پیرامون حکومت اسلامی بعد از عصر غیبت معصومان علیهم‌السلام مورد دقت قرار گرفته است. در پایان مباحث، بین برداشته‌ها مقایسه شده است و در نهایت عنوان شده است که دین متولی سعادت دنیا و آخرت مردم است و حکومت اسلامی موظف به تأمین رفاه و آسایش و خوشی‌های مشروع مردم است و نشاط در حکومت اسلامی دائم هستند. در خوشی و لذت مشروع، خسران و پشیمانی نیست و در عین حال همه چیز دنیا برای تأمین سعادت آخرت و سرای جاودانگی است و حاصل آن رستگاری انسان است.

کلید واژه‌ها: امامت، مشروعیت، تفکیک قوا، انتخابات، زمامدار، تفسیر المنار، تفسیر

المیزان.

۱. مفهوم شناسی

«امام» و «امامت» در لغت به معنای مقتدا، رئیس، پیشرو، قیم امر، مصلح امر و راهنما آمده است.

کسی که برای او ریاست دینی و دنیوی هر دو باشد، نزد متکلمان، جانشین پیغمبر را امام می‌گویند که وظیفه او برپاداشتن رسوم و آداب دین است.^۱ «امام» در لغت پیشواست، چه مستحق پیشوایی باشد یا نباشد. در شرع، «امام» رسمی است برای کسی که او ولایت بر مؤمنین دارد و او تصرف در امور مؤمنان می‌کند و هیچ قدرتی ما فوق قدرت او نیست، چون او برتر از قاضی و والی است.^۲ هر کسی برای امور مقدم می‌شود، او امام است. قرآن امام مسلمین است و مصحف که در مسجد گذاشته می‌شود به نام امام یاد می‌شود. استاد که هر روز کودکی را می‌آموزد، به نام امام شناخته می‌شود.^۳

در اصطلاح به معنای مقامی که دارند آن (امام) ریاست امور دینی و سیاسی مسلمانان را بر عهده دارد. درباره معنای امامت حدود وظایف امام و چگونگی انتخاب او عقاید مختلفی در میان مسلمانان وجود دارد.^۴

امام کسی است از اهل حل و عقد که به وسیله حل و عقد او را به منصب امامت نصب می‌کند و حتی با یک نفر امامت او منعقد می‌شود.^۵

«امام» در اصطلاح شیعه امامیه، پیشوای معصوم و منصوب از طرف خدا برای مقام ریاست عامه است. شیعه دوازده تن را امام مفترض الطاعه پس از رسول خدا ﷺ می‌شناسند، که آن‌ها عبارتند از علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده نفر از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و آخرین آن‌ها مهدی منتظر علیه السلام می‌باشد.^۶

۱. لغتنامه دهخدا، ج ۱: ۲۲؛ تاج العروس ج ۱۶: ۳۴.

۲. شرح اصول خمس: ۷۵۰.

۳. معارف و معاریف، ج ۲: ۳۸۹.

۴. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰: ۱۲۷.

۵. تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل: ۴۶۷؛ شرح المقاصد، ج ۴ و ۵: ۲۳۳.

۶. ترتیب العین: ۵۴؛ معارف و معاریف، ج ۲: ۳۹۹ و ۴۰۰.

اهل سنت امامت را چنین تعریف می‌کند: امامت ریاست عمومی در امر دین و دنیا و خلافت النبی است در بیان احکام.^۱

«امامت» ریاست عمومی در امور دنیا و دین برای شخصی از مردم می‌باشد و این منصب از سوی پیامبر واگذار شده است و تنفیذ می‌شود. حق امامت عبارت از جانشینی رسول خدا برای فردی از افراد برای نگاهداری شریعت و حفظ حوزه امت اسلامی است و اطاعت او بر جمیع مسلمانان واجب است.^۲

در تعریف اهل سنت امامت عبارت از فرمانداری سیاسی است که جانشین و خلیفه پیامبر است و برپادارنده شریعت و تأمین کننده امنیت و تنظیم کننده منافع رعیت و دولت می‌باشد.

نتیجه این شد که «امام» از نظر شیعه امام خلیفه الله و خلیفه الرسول است و منصوب از سوی خداوند و همگی معصوم و دارای علم غیب هستند. «امام» از نظر اهل سنت خلیفه الرسول است و از سوی مردم برگزیده می‌گردد و شورای حل و عقد معصوم هستند.

۲. امامت در المنار

امام و امامت، ولایت امت است. «امام» به انتخاب شورای حل و عقد تعیین می‌شود و آنان دارای چنین صلاحیتی هستند که شخصی را انتخاب کنند که اهل بصیرت در سیاست و مصالح اجتماع و فهیم در قرآن و سنت که قادر به استنباط احکام از کتاب و سنت باشد و او قادر باشد تمام حوادث از مسایل امت اسلامی را به کتاب و سنت برگرداند، و این امر موجب می‌گردد که مسلمانان از اختلاف رهایی یابند.^۳

تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر چند امر است:

۱. قرآن کریم مصدر قوانین؛

۲. سنت رسول خدا ﷺ دومین مصدر قوانین؛

۱. شرح مقاصد، ج ۴: ۲۲۲.

۲. ابکار الافکار، ج ۲: ۱۲۱.

۳. تفسیر المنار، ج ۳: ۱۱، ۸۹۰ و ۱۰۳.

۳. اتفاق اهل حل و عقد که عبارت است از علما و بزرگان ملی که صاحب نفوذ و عالم به مصالح عامه هستند، مانند برخی رؤیسان و صاحبان منصب بلند رتبه و همچنان اصناف بازرگانان و صنعت و پیشه‌وران و دهقانان و احزاب و مدیر مسئول جراید، جملگی اهل دیانت‌اند، بر انتخاب امام و خلیفه مسلمین که شخصی که دارای صلاحیت احراز پست امامت باشد، برای تحقق این غرض، گرد هم آمده‌اند.

۴. تمام اموری که مورد نزاع واقع می‌شود به کتاب خدا و سنت رسول خدا ارجاع داده شود و با چنین شرایط حکومت اسلامی تحقق پیدا می‌کند و مشروعیت می‌یابد و اطاعت چنین حکومتی واجب است.^۱

به همین ملاک، امام و امامت به کسی که دارای صفات صلاحیتی باشد و شورای حل و عقد او را انتخاب کرده باشد و به عنوان یک رهبر سیاسی حافظ شریعت می‌باشد. ایشان این امور را از آیات زیر استفاده نموده است:

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۲.

رشید رضا به قرینه اینکه اطاعت از خدا همان قرآن است و اطاعت از رسول خدا سنت می‌باشد و اولوالامر کسانی هستند که قرآن و سنت را می‌فهمند و استنباط احکام خدا می‌نمایند و چنین کسانی مجتهدان هستند و چون باید بین پیامبر و قرآن و اولوالامر که عطف بر آن است سنجیت باشد، چون اطاعت خدا و رسول و اولوالامر مطلقاً واجب است، پس اولی‌الامر سلاطین نیست، چون رأی سلاطین بر خطا و صواب است و خداوند حکم به اطاعت سلطان در خطا نمی‌کند و هر سلطانی عالم به کتاب و سنت نمی‌باشد و برای تأیید صحبت خود، کلامش را به کلام فخر رازی استشهد می‌کند. فخر رازی می‌گوید

۱. تفسیر المنار، ج: ۵، ۱۷۸.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی‌الامر را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پابانش نیکوتر است. (نساء: ۵۹)

اولی الامر باید معصوم باشد، چون اطاعت اولی الامر در ردیف اطاعت خدا و رسول مطلق قرار گرفته است.

علم به عصمت اولوالامر به دست نمی‌آید، مگر علمای صاحب‌نظر و مسئولان خیراندیش و کسانی که تجربه‌های کافی و دانش لازم برای امور دارند و مجمع و شورای آنان دور از خطاست و تصمیم آنان حجت است و تحقق این امر به شورای حل و عقد با محوریت علمای صاحب‌نظر میسر است و اگر مراد از آن سلاطین باشد، چون سلاطین خلاف حق حکم می‌کنند، در این صورت اجتماع امر و نهی می‌شود و اجتماع امر و نهی در امر واحد محال است.^۱ رشید رضا گواه این امر مراد از آن شورای حل و عقد است. «فان تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» و کسانی در مورد مسایل اجتماعی و سایر احکام فرعی که فروع را به اصول برگردانند، مجتهدان هستند و این قرینه بر مطلب است.^۲

در ضمن، ایشان می‌گویند آنچه امروز اصول حکومت‌داری در زیر عنوان قانون اساسی است، نزدیک به اسلام است و ایشان تلویحاً قانون اساسی و تفکیک قوا را می‌پذیرد و هر چند اشاره صریح ندارد، چون می‌گوید فرق در تصدیق قانونگذاری است، منبع قانونگذاری در اسلام به محور وحی است و در غرب به محور عرف می‌باشد؛ شیوه اجرای قوانین از نظر اصول این آیه نزدیک به قانون اساسی دنیاست.^۳

ایشان موضوع شورا و مشورت را مطرح می‌کند و پیرامون آیه مبارکه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۴ می‌گوید: چون تمام خیر در مشورت وجود دارد، ولی در امور عبادی و حلال و حرام که مربوط به وحی

۱. تفسیر کبیر، ج ۹ و ۱۰: ۱۴۴.

۲. تفسیر المنار، ج ۵: ۱۸۰ و ۱۹۹.

۳. همان: ۱۸۹ و ۱۹۹.

۴. به برکت رحمت الهی در برابر آنان نرم شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (آل عمران: ۱۰۹)

است، جای مشورت نیست. مشورت در امور حکومتی و تنظیم مصالح معاش و معاد مردم می‌باشد. پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دستور وحی به خاطر تربیت جامعه اسلامی به مشورت، اقدام به مجلس مشورتی نموده است و در بسیاری حادثه‌های مهم با نخبگان اسلامی مشورت می‌کرد. تأسیس شورا و پذیرش فرهنگ شورا بسیار دشوار است و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این رفتار می‌خواست، پذیرش شورا و تبادل نظر و مذاکره، جزو فرهنگ جامعه اسلامی شود.

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾.^۱

پیامبر قواعد شورا و اصول قوانین اساسی را به عهده عقلای قوم گذاشته است، چون شرایط و زمان و مکان اقتضای مختلف دارد، پس عقلای قوم متناسب به نیاز و اقتضای زمانی و مکانی مبادرت به جعل قواعد می‌کنند.^۲

حسابرسی از شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حکومت ایشان جایز نیست، ولی باید از سایر حکومت‌ها حسابرسی شود و حکومت باید به ملت حساب‌دهی نماید و این دو مقوله مستلزم شورا و حکومتی است که بدنه دولت را مورد بازخواست قرار دهد.^۳

۲. ۱. مشروعیت قدرت در المنار

رشید رضا در مورد مشروعیت قدرت بحث مستقلی نکرده است، لیکن نسبت به نامشروع بودن برخی خلفاء و حکومت‌های وقت اظهار نظر کرده و اصول حکومت اسلامی را ترسیم نموده است.

از تلفیق دو گزاره، مبانی مشروعیت قدرت از نظر وی به دست می‌آید، چون او بر اساس آیه اطاعت، سیستمی برای اولوالامر بیان می‌کند و شورای حل و عقد را معتبر دانست که جمعی از فقها و مجتهدان در آن حضور داشته باشد و فقیهی را به رأس امور برگزیند که مصالح و حوادث حکومت اسلامی را به کتاب و سنت برگرداند و موضوع اقبال عامه مردم در ضمن آن لحاظ شده است و رئیسی مجتهد از متن شورای حل و

۱. و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (شوری: ۳۸)

۲. تفسیر المنار، ج ۴: ۲۰۴-۱۹۲.

۳. همان، ج ۷: ۴۴۲-۴۴۱.

عقد انتخاب شود و ایشان اعضای شورای حل و عقدی را که با رأی مستقیم انتخاب شده باشد، از تشکل نخبگان بدون توجه به اقبال مردم ارجح می‌داند.

ایشان در مورد حکومت و کارآمدی آن به تفصیل بحث نمی‌کند، زیرا هر مکان و زمان متناسب به مقتضایش تصمیم‌گیری می‌کنند. ایشان می‌گویند اگر در موقعی که مجتهد نبود، غیر مجتهد به حکومت رسید، آیا غیرمجتهد حق دوام حکومت را دارد و یا خیر؟ سپس تصریح می‌کند که به اتفاق علمای اسلام، خلافت به جز کسی که مجتهد و عالم به شرع باشد، مانند قاضی، به غیر مجتهد منعقد نمی‌شود. هر چند شورای حل و عقد او را برگزیده باشد.

بنابراین از شرایط انعقاد خلافت و زعیم، اجتهاد می‌باشد که باید از طریق شورا که بخشی از اعضای آن را فقها تشکیل بدهند برگزیده شود. کسانی که قدرت را به زور شمشیر گرفته‌اند، هر چند برخی فقها مانند مالک قیام مسلحانه و خروج علیه آنان را منع کرده است، این نهی قابل اطلاق در جمیع موارد نمی‌باشد، فتوا در مورد مخصوص در زمان خاص در مورد ابی‌جعفر منصور بوده است. مصلحت جدی در چنین شرایطی قیام علیه حکومت‌های استبدادی است. چنانچه ملت عثمانیه در مورد سلطان عبدالحمید که او را از خلافت خلع کردند. چون بسیاری از دعای و تصرف در بیت المال و حقوق ایتم، فقرا و مصالح مسلمین است که به وسیله حاکم شرع اداره می‌شود، پس باید مجتهدی باشد که با معیار شریعت امور را اداره کند، با امضای زعیم سیاسی برخی کارها مباح می‌گردد، پس حاکم جور و مستبد چنین حقی را ندارد.^۱

در مجموع ایشان بر آمدن زعیم با خصوصیت اجتهاد از طریق شوری را رهبر سیاسی کشور می‌شناسد. با توجه به این مطلب که امور دنیا به خود امت اسلامی واگذار شده است و تمام شرایط کارآمدی حکومت در مشروعیت قدرت لحاظ می‌شود، ولی او به عنصر انتخاب حکومت بسیار مُصر است، چون علاوه بر اجتهاد، ایشان می‌فرماید هر آمری نمی‌تواند هر نوع تصرفی نماید و باید تحت مراقبت شورای حل و عقد باشد. چون اساس محکم و استوار را بنا نهاده است تا اصلاح امور به شورا باشد و پیامبر ﷺ دستور به شورا داده است و پیامبر از نظر خود گذشته و رأی شورا را پذیرفته است و ولایت عمومی را انتخابی قرار داده است که خلیفه اول با زبان رسا در اولین خطبه خود گفته

است من فقط امیر شما هستم و از شما بهتر نیستم و هرگاه بیمار شدم مرا یاری کنید و هرگاه کجی دیدی مرا راست کنید و از خلیفه دوم مشهور است، بر منبر گفت: هر کسی از شما در من کجی دیدی آن را باید راست نمایید.^۱

ایشان حکومت غیر از خلافت خلفا را حکومت جاهلی و مبنی بر عصبیت می‌داند. ایشان تمام مجالس مشورتی در حکومت استبدادی را انتخابی نمی‌داند و چون حکومت‌ها نمی‌گذارند مردم خودشان انتخاب کنند، حکومت زمینه انتخاب افرادی را فراهم می‌کند که برای سلطان چاپلوسی و نوکری کند و افرادی در شورا و پست‌های حکومتی راه می‌یابند که از موقعیت و منافع حکام دفاع می‌کنند و به خاطر طمع به مال دنیا و نزدیکی به ارباب قدرت و بقای منصب، مصالح مسلمین را نادیده می‌انگارند. باید در انتخابات شرایط آزادی منتخب و انتخاب کننده موجود باشد، چون در وکالت و نیابت باید اجبار نباشد تا وکالت و نیابت درست واقع شود. پس انتخاب باید بدون ترس و لرز، ارباب و تطمیع باشد. وی می‌گوید از نظر ما هیچ یک از این انتخابات و تشکیل شوراها در کشورهای اسلامی مشروع نمی‌باشد، چون انتخابات در یک فضای سالم و آزادی در انتخاب انتخاب کنندگان وجود ندارد.^۲

شورای حل عقد در یک انتخابات آزاد مشروع است و اینکه تصمیم و جعل قانون در انتخاب رهبر سیاسی در یک فضای آزاد از سوی اعضای شورای صورت بگیرد. در مجموع سیستم مطلوب از نظر رشید رضا نوع پارلمانی است. حکومت اسلامی رشید رضا زمانی مشروعیت می‌یابد که از طریق انتخابات سالم شورای حل و عقد برگزیده شود. در حقیقت اولوالامر همین شورای حل و عقد است، ولی زعامت سیاسی به شخصی انعقاد می‌شود که او مجتهد باشد و از طریق شورای حل و عقد انتخاب شده باشد و تمام این مباحث بر محور سیستم پارلمانی می‌باشد.

۳. «امامت» در المیزان

معنای لغوی «امام» یعنی مقتدا و پیشوایی که مردم به او اقتدا می‌کند و در گفتار و کردار پیروی نماید.

۱. تفسیر المنار، ج ۸: ۱۰۴-۱۰۱.

۲. همان، ج ۵: ۱۹۹.

امام شخصیتی است که دیگران به او اقتدا و متابعت کنند یعنی گفتار و کردار خود را مطابق گفتار و کردار او بیاورند.^۱

پس امامت به معنای وصایت و خلافت به معنای ریاست امور دنیا و دین و به معنی نبوت نمی‌باشد، چون لازمه نبوت تبلیغ رسالت است، اطاعت آن معارف که از سوی نبی به آنان القا می‌گردد، بر مردم واجب بوده، چون اطاعت از اوامر و نواهی نبی است. «امام» به معنای مقتدا است. خدای سبحان افرادی از بشر را به این نام نامیده که جامع آنان این است که بشر را با امر خدا هدایت می‌کند، چون درباره ابراهیم این تعبیر را به کار برده است.

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۳.

«امام» در قرآن معنای مخصوصی دارد که نمی‌شود واژه امام را به معنای عرفی آن حمل کنیم، چون اگر معنای ویژه برای (امام) نبود آنگاه به معنای عرفی آن حمل می‌شد. چون در قرآن کریم هر گاه نامی از امام برده است مانند آیه مذکور دنبال امام، هدایت را آورده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۴؛ و از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱: ۴۰۹.

۲. به خاطر آورد هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود؛ او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها بر آمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد از دودمانم نیز امامانی قرار بده، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکارانی نمی‌رسد. (بقره: ۱۲۴)

۳. و اسحاق و علاوه بر او یعقوب را به وی بخشیدیم و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و بر پاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم، تنها ما را عبادت می‌کردند. (انبیاء: ۷۳-۷۲)

۴. سجده: ۲۴۵.

به آیاتی که امام توصیف به هدایتگر شده مقید به امر خداوند گردیده است و این قید می‌رساند که امام به معنای هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که به امر خدا صورت می‌گیرد. این امر از سنخ دستور نیست، بلکه از سنخ امری است، که درباره‌اش گفته است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱.

همچنین می‌فرماید: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً بِلَيْسٍ؛ أَلْبَتَهُ مَا هَرِ حَيْزِي رَا بَه اَنْدَا زَه اَفْرِيْدِيْم، فَرْمَان مَا يَك اْمْر بِيْش نِيْسْت، هَمْچُون يَك چَشْم بَر هَمْ زَدْن، اْمْر خَلْقَتِي طَاهِر وَ مَطْهَرِ كَه اَز قِيُوْد زَمَان وَ مَكَان مَجْرِد اَسْت وَ غَيْر قَابِل تَغْيِر وَ تَبْدِيْل مِيْ بَاشْد. اْمْر هَمْ اَنْ چِيْزِي اَسْت كَه مَرَا د بَه كَلِمَه (كَنْ) اَنْ اَسْت. پَس اِمَام هِدَايْت كَنْدِه اِي اَسْت كَه بَا اْمْر مَلْكُوْتِي كَه دَر اَخْتِيَار دَاْرِد وَ هِدَايْت مِي كَنْد. بِنَابْر اِيْن «اِمَامْت» اَز نَظَر بَا طْن يَك نَحْو وَايْتِي اَسْت كَه اِمَام دَر اَعْمَال مَرْدَم دَاْرِد، هِدَايْت اِمَام صَرْف مَوْعْظَه وَ نَصِيْحْت وَ رَاهْنَمَاي نِيْسْت، بَلَكَه هِدَايْت اِمَام دَسْت خَلْق گَرْفْتَن وَ بَه رَاه حَق رَسَاَنْدَن اَسْت.

«امام» انسانی دارای یقین و عالم ملکوت برایش مکشوف است؛ امام باطن و ظاهر است و تمام باطن و ظاهر اعمال مردم در حضورش است و از خیر و شر بندگان خدا آگاه است. امام مشرف و ناظر هر دو راه یعنی سعادت و شقاوت است. پس هیچ عصری از اعصار جهان از وجود امام خالی نیست و هرگاه بشری در کره زمین باشد، امام و حجت خدا نیز وجود دارد، چون امام هادی به حق باشد، باید خودش محتاج هدایت دیگران نباشد و این امر اثبات می‌کند امام باید معصوم هم باشد. در مجموع از مطالب گذشته چند امر برای امام معتبر است:

۱. امامت مقامی است که باید از طرف خدای متعال معین و جعل شود.
۲. امام به عصمت الهی معصوم بوده است.
۳. مادامی که موجودی به نام انسان در روی کره زمین باشد امام وجود دارد.

۱. فرمان او چنین است که هرگاه چیزی اراده کند تنها به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود، پس منزّه است، خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و شما را به سوی او باز می‌گردانند. (پس: ۸۲-۸۳)

۴. امام همواره مؤید پروردگار است.

۵. اعمال بندگان در نزد امام پوشیده نیست و امام به آنچه که مردم انجام می‌دهند، آگاه است.

۶. امام به تمام نیازمندی انسان علم دارد؛ چه در امر معاش و چه در امر معاد.

۷. با وجود امام محال است، کسی پیدا شود و از نظر فضایل نفسانی ما فوق امام باشد.^۱

این مباحث از معنای امامت را علامه در ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره ذکر کرده است. چون از فقرات آیات بر می‌آید که امامت دارای ولایتی است، که همان عهد پروردگار در حقیقت ولایت خداست. بنابراین در نظریه ولایت از نگاه مرحوم علامه دقت شود.

۲.۱. ولایت «امام» در المیزان

حقیقت «ولای» عبارت است از به عهده گرفتن کار و منصوب شدن بر آن؛ «ولی» و «مولی» به هر دو معنا استعمال می‌شوند. هم‌چنان خدای متعال ولی بندگان است و امور دنیا و آخرت آن‌ها را تدبیر می‌نماید و در این کار جز او کسی ولایت ندارد، او ولی مؤمنین در تدبیر امر دین‌شان است، که وسایل هدایت‌شان را فراهم آورد و داعیان دینی به سوی آنان بفرستد و توفیق و یاری خود را شامل حالشان بکند و پیغمبران هم ولی مؤمنین اند، چون دارای منصبی از طرف پروردگار هستند. در بین مردم حکومت و قضاوت می‌نمایند و هم‌چنان حکام و جانشین برای شهرها منصوب می‌کنند و آنان نیز دارای ولایت هستند که در بین مردم با حدود و اختیارشان حکومت می‌کنند.

پس آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید، این است که ولایت عبارت است از یک نحوه قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود.

معنای «ولایت» به معنای مالکیت تدبیر و صاحب اختیار و تصرف قانونی در اموری است که تصرف در آن‌ها مستلزم پیروی و تبعیت دیگران و وجوب طاعت او بر دیگران باشد و اهل ولایت، همین ولایت را برای خودشان ادعا می‌کنند که ولایت امور مردم در دین و دنیا است، معنایش همان مرجعیت است، در اخذ معارف دین و شرایع آن و در

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱: ۴۱۸-۴۰۸.

اداره امور مجتمع و همین ولایت برای امیرالمؤمنین علیه السلام به انحصار است، چون مصداق آن ولایت کسی جز حضرت علی علیه السلام به سائل صدقه در حال وقوع نداده است و با توجه به روایات معتبره، همین ولایت مخصوص امامان شیعه است و این مطلب را علامه از این آیات استفاده نموده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.

ولایت به معنای تصرف و اداره جامعه و ولایت به معنای محبت و قرب ولایت شرعی و قانونگذاری، همه به یک ولایت واحد بر می‌گردد و برای خدای متعال بالا صاله ثابت است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به اذن خدا ثابت است.^۱ از مباحث گذشته دانسته شد که مقام ولایت اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و اثبات آن ولایت برای سایر معصومان علیهم السلام به وسیله سنت معتبره است؛ پس مصداق اولی الامر معصومین علیهم السلام هستند.

مصداق اولوالامر افراد معینی هستند که مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای عصمت‌اند، چون در مورد مانحن فیه، اصلی که ریشه همه سعادت‌های انسانی به آن بر می‌گردد و اساس دین و اصل از اصول آن امامت است، چون خداوند در امر کوچکی توجه داشته است، مانند احسان به پدر و مادر را با قید به عدم معصیت خداوند معتبر کرده است: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.^۲

چون خداوند در آیه قیدی نیاورده است و اطاعت مطلق اولی‌الامر را واجب نموده است، ولی می‌دانیم عصمتی که در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله معتبر است در مورد اولی‌الامر نیز معتبر است. مراد از صاحبان امر شأنی است که با دین مؤمنان و دنیای مؤمنان مخاطب به این خطاب است و تمام امور مستقیم و غیر مستقیم به آن بازگشت می‌کند.

۱. ترجمه تفسیرالمیزان ج ۶: ۱۸-۱۰؛ همان، ج ۱۴: ۲۸۰-۲۷۶.

۲. ما به انسان توصیه می‌کنیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو تلاش کنند، که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری و از آن‌ها پیروی مکن، بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می‌دادید. با خبر خواهم ساخت. (عنکبوت: ۸)

احتیاج مجتمع بشری به اولی‌الامر عین احتیاجی است که به رسول دارد و آن عبارت از سرپرست داشتن امت است.

منظور از اولی‌الامر افرادی از امت هستند که در گفتار و کردارشان معصوم‌اند و به راستی اطاعت‌شان واجب است عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است. چون ما قدرت تشخیص این افراد را نداریم، به ناچار محتاجیم به اینکه خود خدای متعال در کتاب مجیدش و یا به زبان رسول گرامی‌اش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این افراد را معرفی کند و به نام آنان تصریح نماید. قهراً آیه شریفه به کسانی منطبق می‌شود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایاتی که از طریق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تصریح به نام آنان کرده و فرموده اولی‌الامر اینان هستند، *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً*^۱.

خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. در آیه شریفه در حقیقت دو قصر و انحصار به کار رفته یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت و دوم، انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت، و اهل بیت در عرف قرآن اسم خاصی است که هر جا ذکر شود، منظور از آن پنج تن هستند؛ یعنی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ، حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی‌شود. هر چند از خویشاوندان و اقربای آن جناب باشد، این معنای است که قرآن کریم لفظ مذکور را بدان اختصاص داده و اگرچه به حسب عرف کلمه مذکور بر خویشاوندان نیز اطلاق می‌شود، ولی آیه شریفه حمل بر عصمت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌شود. جمله «یطهرکم تطهیراً» با مصدر تأکید شده است، زایل کردن اثر رجس به وسیله وارد کردن مقابل آن است، آن عبارت از اعتقاد به حق، پس تطهیر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عبارت شد از اینکه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را مجهز به ادراک حق کند. حق در اعتقاد و حق در عمل، خدای سبحان مستمراً و دایماً اراده دارد، شما را به این موهبت یعنی موهبت عصمت اختصاص بدهد.^۲

قال علی عَلَيْهِ السَّلَامُ انشدکم بالله اتعلمون ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قام خطيباً و لم يخطب بعد ذلك فقال: «يا ايها الناس اني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي

۱. احزاب: ۳۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶: ۴۶۸، ۴۶۶، ۴۶۲.

اهل بیته. فتمسکوا بهما لاتضلوا، فان اللطیف الخبیر اخبرنی و عهد الی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. فقام عمر بن الخطاب و هو شبه مغضب فقال یا رسول الله کل اهل بیتک؟ قال: لا ولكن اوصیائی منهم اولهم اخی و زیری و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن و مؤمنة بعدی هو اولهم ثم ابنی الحسن ثم ابنی الحسین، ثم تسعة عن ولد الحسین واحد بعد واحد، حتی یردوا علی الحوض شهداء لله فی ارضه و حججه علی خلقه و خزان علمه و معادن حکمته. من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصی الله. فقالوا کلهم نشهد ان رسول الله قال ذلك.^۱

مروحوم علامه طباطبایی این تفسیر از امامت و ولی امر مسلمین را از این آیه مبارکه استفاده نموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.^۲

اطاعت خدا و رسولش مطلقاً واجب است و اطاعت مطلق مستلزم این است که پیامبر خدا معصوم باشد. پس اطاعت مطلق از اولی الامر با قید معصوم بودن آنان می باشد، چون

۱. شما را به خدا سوگند آیا نمی دانید هنگامی که رسول خدا خطبه خواند و بعد از آن دیگر سخنرانی نکرد و گفت: ای مردم من در میان شما دو چیز گران بها گذاشتم. هرگاه از این دو چیز اطاعت کردید، هرگز گمراه نمی شوید، در حقیقت خدای مهربان آگاه مرا خبر داد که این دو از همدیگر هرگز جدا نمی شوند تا اینکه بر حوض کوثر به من بازگردانده شوند. عمر بن خطاب در حال که خشم آلود به نظر می رسید، گفت: ای پیامبر خدا آیا تمام اهل بیتت، پیامبر خدا فرمود: نه، بلکه اوصیایم است که اولشان برادرم و وزیرم که در میان امت، جانشینم است که او سرپرست زنان و مردان مؤمن می باشد. او اولین از جانشینانم است و بعد از او پسرم حسن و بعد از او پسرم حسین و سپس نه نفر از اولاد امام حسین یکی پس از دیگری وصی من می باشد، تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند. آنان شاهدان خدا در روی زمین و حجت خدا بر خلق خدا، خزینه علم خدا و معدن حکمت خدایند. هر کسی از آنان اطاعت کند به تحقیق خدا را اطاعت کرده است و هر کسی آنان را نافرمانی کند همانا خدا را نافرمانی کرده است. پس تمام اصحاب گفتند ما شهادت می دهیم که رسول خدا چنین گفته است. (الاحتجاج، ج: ۱، ۱۴۹)

۲. ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولو الامر را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید و آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (نساء: ۵۹)

امر خدا به اطاعت مطلق غیر معصوم مستلزم تناقض و اجتماع امر و نهی در یک امر واحد می‌شود، پس اولی‌الامر معصوم و منصوب از جانب پروردگارست، چون ماهیت اطاعت رسول خدا غیر از اطاعت خداست، چون اطاعت مطلق از رسول خدا به اذن پروردگارست و اطاعت از رسول خدا مربوط به مسایل وحیانی و غیر وحیانی و امور عقلانی و اراده امور و سرپرستی می‌باشد، ولی اطاعت از اولی‌الامر در بیان احکام شرعی و امور غیر و حیانی است؛ یعنی ولیّ امر دریافت کننده وحی نیستند، ولی بیان کننده مقصود وحی می‌باشند، پس اطاعت اولی‌الامر غیر از اطاعت رسول خداست، ولی همه اطاعت ها به خدا بر می‌گردد.

۳. حکومت و مشروعیت

محور وظیفه امام تدبیر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم است. از نظر شیعه با بودن امام معصوم و اقبال عامه حجت تمام است، اما در زمان غیبت امام معصوم، مشروعیت حکومت چگونه است و چه کسی استحقاق رهبری را دارد و چگونه این مقام به کسی که صلاحیت دارد سپرده می‌شود؟ از این رو علامه در ابتدا از ضرورت حکومت و حاکمیت بحث می‌کند.

بشر در آغاز به اجتماع نیازمند است. بافت اجتماع از اجزا و افراد مختلف تشکیل می‌شود و هر یک از افراد هدف و اراده غیر از دیگری را دارند، هر فردی خواسته‌های متباین و مقاصدی مختلف دارند، به خاطر همین اختلاف افراد آب‌شان در یک جوی نمی‌رود، هر فردی می‌خواهد آنچه در دست دیگران است برآید و برای این هدف باید بر سایرین چیره شود و بر حدود دیگران تجاوز نموده حقوق آنان را پایمال کند. در نتیجه هرج و مرج پدیدار می‌شود.

اجتماعی که به منظور سعادت زندگی تشکیل یافته بود وسیله بدبختی و هلاکت گردید و این خواسته‌های نامحدود، باید محدود شود و این درد درمان گردد و تمام افراد جامعه تن به این امر دادند که باید قوه غالب و قاهر برای خود انتخاب کنند تا او به وسیله قانون و زور و سایر قوا افراد جامعه را تحت کنترل در آورد. این قوه منافع جمع و افراد را تنظیم کند و از آن پاسداری نماید... این قوه غالب، قوای سرکش جامعه را به وسیله قانون به وسط بر گردانده و دست افراد ضعیف از پا افتاده را گرفته به حد وسط اجتماع بیاورند و برآیند آن تمام قوای جامعه از نظر قوت و ضعف برابر و نزدیک به هم بشوند،

هر کسی در سر جایش بنشیند، هر صاحب حقی را به حقش برساند؛ این امر هدف غایی حکومت‌های بشری بود، ولی خصلت استخدام کسانی به قدرت دست یافته بود، آنان را برای بدست آوردن سود بیشتر و سرمایه بسیار، تحریک به استخدام سایر افراد نمودند و حتی پدیده برده‌داری از همین قوای استخدام بشری برخاسته است و به مرور زمان قوه غالب به یک پادشاه خودکامه و استبداد گر تبدیل می‌شد و تاریخ بشر پر از این ماجراست ولی مردم و عناصرهای فکری بشر به خاطر عدم کفایت ناتوانی حکومت برای برآوردن هدف غایی قدرت سیاسی که اجتماع آن را برای آن اهداف اعتبار کرده بود، دست به قیام و انقلاب زدند و حتی سلطنت‌های موروثی را تبدیل به مشروطه کردند و سلطنت‌هایی را ساقط کردند و آن را تبدیل به جمهوری ریاستی با تفکیک قوا نمودند و یا به سیستم پارلمانی تبدیل نمودند و نظارت مردم و مهار قدرت را به وسیله آرای مردم ممکن‌پذیر نمود تا از تلاش جامعه بشری برای اصلاح قدرت سیاسی و چگونگی سپردن فرمان جامعه به دست کسی آن را تدبیر کند و خواست‌های مختلف متضاد افراد و گروه‌ها و قوی ناسازگار را متحد سازد و این امر نشان می‌دهد که وجود حکومت ضروری است. بشر از داشتن رژیم و یا مقام سرپرستی بی نیاز نیست، تا آنجا که تاریخ بشر به دست ما رسیده است نشان می‌دهد که مردم در هر برهه و مکانی برای خود حکومت و سیستم سیاسی را درست کرده است، هر چند بر حسب اختلاف امتهای. گذشت زمان نام‌های مختلف داشته است، پس قدرت سیاسی از اعتبارات ضروریه زندگی اجتماعی انسان‌ها است، این اعتبار نظیر سایر موضوعات اعتباری است که همواره اجتماع بشر درصدد تکمیل و اصلاح رفع نواقص آن و بر طرف نمودن معایب و آثار ناسازگاری به سعادت انسانیت اقدام نموده است.^۱

ولی بشر در شرایطی حکومت‌ها را کار آمد کرده است که تنها نیاز مادی انسان را و رفاه عمومی را تأمین کرده است، ولی آن هم در یک فضای بسته تحقق یافته است. همین دولت که برای ملت خود زمینه کامروایی را فراهم کرده است، ولی به خاطر نهادینه کردن کامروایی برای ملت خود به حکومت و ملت‌های دیگر تجاوز نموده است. تمام امکانات مالی کشورهای ناتوان را به نفع ملت خود مصادره کرده است و داد و ستد غیر عادلانه را بوجود آورده است که منابع اولیه را از کشورهای ستم دیده ارزان دریافت

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳: ۲۲۶ و ۲۲۹.

می‌کند، ولی محصولات خود را گران می‌فروشد و سیاست حفظ بازار دولت‌های ناتوان را تبدیل به بازار مصرف کرده است، چون حکومت‌ها منهای معنویت به خاطر اصل سرایت و اصل^۱ تقلید در گام نخست قادر به حل اختلاف نیست، دوم اینکه انسان را نمی‌تواند به کمال رساند. تشخیص عقل و فطرت به تنهای کافی نیست، چون یاور می‌خواهد، چون تشخیص عقل موجب اختلاف شده است و فطرت به تنهایی به کمال نمی‌رسد، پس معنویت که از مقام نبوت تراوش کند و کمالات فطری انسان را از قوه به فعل در می‌آورد. چون حقیقت نبوت نیز امری خارج از انسانیت و کمال انسانیت نیست. فایده و اثری که از ناحیه نبوت عاید انسان می‌شود، نیز کمال فطری انسان است. کمالی است که در نهاد این نوع ذخیره شده و شعوری خاص و ادراکی مخصوص است که در حقیقت ذات بشر نهفته بود و تنها احادی از بشر می‌توانند، به آن‌ها پی ببرند که مشمول عنایت الهیه قرار گرفته باشند. چون وحی، مبدأ و معاد و قوانین دو عالم را به تفصیل بیان کرده است و کمال بشر به کمال جسمانی خلاصه نمی‌شود، بلکه هر یک از جسم و روح، مولف به دو جهت مادیت و معنویت است و حیاتی در بدن دارد و حیاتی بعد از مفارقت بدن دارد و این حیات فنا و زوال ندارد، او احتیاج به کمال و سعادت دارد که در زندگی آخرت به آن تکیه داشته باشد و این امور با نبوت عیار می‌شود.^۲

البته مقام نبوت در اصل سهم کامل تری دارد، هر سخنی و نظریه‌ای در صورتی که از غریزه خود انسان‌ها سر چشمه گرفته باشد و قریحه آن را بیسندد و نفوس منتظر چنین سخن و نظریه باشند. این سخن قوی‌ترین سبب و عامل برای یکسان کردن تمایلات متفرقه است و بهتر از هر عاملی دیگر می‌تواند جمعیت‌های مشتت و پراکنده را متحد و یکدست کند که قبض و بسط‌ها یکی شود، اراده‌ها یکی گردد و هیچ عاملی و هیچ دشمنی نتوانند در برابر آن اتحاد مقاومت کند.

۱. مراد از اصل سرایت این است که هر کسی می‌خواهد از دیگری بیشتر داشته باشد و کسی به حقوق خود قانع نیست و هیچ کس غیر از وحی این قوه بشر را مهار نمی‌تواند، مردم تابع تقلید است و در امور زندگی کمتر به عقل و خرد پناه می‌برند و تقلید مانع حل اختلاف است.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲: ۲۳۶-۲۲۳.

از ضروریات در تاریخ است که نبوت از قدیمی‌ترین عهد تاریخ ظهورش، مردم را به سوی عدل خوانده و از ظلم منعشان کرده است و به سوی بندگی خدا و تسلیم در برابر او تشویق نموده از پیروی فراعنه طاغی و مستکبران قدرت طلب نهی کرده است.^۱

بنابراین چند امر روشن گردید:

۱. اجتماع انسانی همان گونه که به سوی تمدن می‌رود، به سوی اختلاف هم می‌تازد.
۲. این اختلاف قاطع الطریق سعادت نوعی است و با فرمول‌های عقلی و فکری و قوانین مقرر آن از بین نمی‌رود و نخواهد رفت.

۳. تنها رفع این اختلاف شعور نبوی است که خدای سبحان آن را به احاد از انسان‌ها می‌دهد و بس.

۴. سنخ و ماهیت این شعور باطنی که در انبیاء است، غیر سنخ شعور فکری است که همه عقلای بشر در آن شریک‌اند.

۵. شعور مرموز در ادراک عقاید و قوانین حیات‌بخش که سعادت حقیقی انسان‌ها را تضمین می‌کند دچار اشتباه نمی‌شود.

بنابراین حکومت معنوی که بر معیار وحی استوار می‌شود، می‌تواند سعادت دنیا و آخرت و کامروایی دنیای بدون حسرت و پشیمانی را فراهم کند و بشر را به جهان دیگر هدایت کند که بشر برای آن از این جهان توشه می‌گیرد.^۲

در حکومت اسلامی همه مثل هم و برابر هستند، بعضی بر بعضی برتری ندارند و کسی حق تفاخر و برتری‌جویی را ندارد. تنها تفاوتی که بین مسلمانان هست همان تفاوتی است که اقتضای قریحه و استعداد است و این تفاوت استعداد و ظرفیت‌ها و توانایی‌ها افراد محترم شمرده شده است. تفاوت در حکومت اسلامی به تقواست که زمام آن به دست خدای متعال است، نه به دست مردم.
خدای سبحان می‌فرماید:

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳: ۲۲۹.

۲. همان، ج ۲: ۲۳۳ و ۲۳۴.

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۱.

- ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۲

- ﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳.

در رژیم اسلامی بین حاکم و محکوم، امیر و مامور رئیس و مرئوس، مرد و زن، غنی و فقیر، صغیر و کبیر و... هیچ فرقی نیست. در اعمال قانون دینی با هم برابرند و کسی مصونیت سیاسی که موجب تضعیف حقوق دیگران شود ندارد، تفاخر اجتماعی و طبقاتی در شئون اجتماعی نیست و همه در یک سطح و در یک ردیف‌اند؛ دلیل این امر سیره نبوی است.

۲. قوه مجریه در اسلام طایفه‌ای خاص و ممتاز در جامعه نیست و مسئولیت اجرایی به تنهایی به عهده قوه مجریه نمی‌باشد، چون تمام افراد جامعه مسئول اجرای قانون‌اند. بر همه واجب است که دیگران را دعوت به معروف و خیر کند و از منکر باز دارند، چون در انتخاب عناصر رهبری دولت اسلامی به پایگاه خانوادگی و اشرافیت تاریخی و بزرگ‌زادگی افراد توجه نمی‌شود، بلکه صلاحیت‌های ذاتی و اکتسابی فرد استحقاق شایستگی او در تصاحب پست‌های کلیدی است.

۱. ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ این‌ها ملاک امتیاز نیست، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است. (حجرات: ۱۳)

۲. به خدا و روز واپسین ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی ازمنکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحان‌اند. (آل عمران: ۱۱۴)

۳. هر طایفه‌ای قبیله‌ای دارد، که خداوند آن را تعیین کرده است. در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید، هر جا باشید، خداوند همه شما را حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست. (بقره: ۱۴۸)

در اسلام زمینه برای تمام افرادی که صلاحیت علمی و اخلاقی احراز سمت را دارند، فراهم است و فرقی بین کسی که در یک محیط پر درآمد بزرگ شده و کسی که در حاشیه دور افتاده در دهات بزرگ شده نمی‌باشد.

مسئولیت همراه ضمانت قوه مجریه و مسئولیت همگرایی و مشارکت مردم در اجرای قانون از امتیازات حکومت اسلامی است، ولی حکومت‌های کارآمد دنیای غرب چنین همبستگی و همگرایی ملی را با وجدان و ضمیر احاد از مردم را خلق نمی‌توانند، چون فاقد باور توحیدی و اندیشه ابدیت انسان است. دنیای غرب تنها در عرصه حیات ظاهری انسان قانون را اجرا می‌کند، ولی خلوت‌ها وجدان افراد را شریک در اجرای قانونی نمی‌توانند.

۳. ۱. سیستم حکومت و شرایط زمامدار

علامه طباطبایی به صراحت سیستم حکومت اسلامی را طراحی نکرده است، ولی تجربه بشری و تفکیک قوا را رد نمی‌کند و در ضمن مشارکت مردم و نظارت مردم را از مشارکت و نظارت جامعه حزبی پر رنگ می‌داند، ولی ضمناً تفکیک قوا در هیئت حاکمه را تأیید می‌نماید، چون اطاعت از رسول بر اساس فرمان خدا در جمیع شئون اجتماعی است و پیامبر نسبت به دیگران امتیازی دارد که او صاحب دعوت و هدایت و تربیت است.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱

چون تمام مسلمانان در اجرای قانون فرا خوانده است و در این امر حتی رسول خدا ﷺ مانند سایر مسلمانان مخاطب است.

چون صاحب اندیشه‌ای که تمام زوایای سیره رسول خدا ﷺ را مطالعه نماید و سپس تمام آیاتی را که در مورد اخلاق و قوانین راجع به اعمال یعنی احکام عبادی و معاملات و سیاست و سایر روابط و معاشرت اجتماعی را مورد دقت قرار دهد با ذوق قرآنی و

۱. او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد. مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. (جمعه: ۲)

تنزیل الهی دلیل روشن و گویا و کافی بر مشارکت مردم در جمیع امور می باشد، چون مجتمع که از مردم تشکیل می شود، باید اختیارش هم به دست مردم باشد، هر تأثیر طبیعی که اجزای جامعه اسلامی در اجتماع دارد تکویناً منوط به اراده خداست. تشریحاً و قانوناً نیز مربوط به اجازه او است. او هیچ عملی از اعمال فرد، فرد مجتمع را بی اثر نمی گذارد، پس اراده و مشارکت مردم در سرنوشتشان جزء سنت خداوند است، به مقداری که مردم دخالت در امور سیاسی نماید، به همان میزان کارامدی دولت را بالا می برد و به همین جهت در تکالیف الهی همگان مخاطب است. به موارد که در آنها همگان مکلف به اجرا هستند، اشاره می شود:

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا»^۱.

۲. «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲.

۳. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳.

۱. آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد، فعلاً دست از جهاد بدارید و نماز را بر پا کنید و زکات بپردازید، ولی وقتی که کارزار بر آنها مقرر شد، به ناگاه گروهی از آنها از مردم مشرک می ترسیدند، مانند ترسیدن از خدا یا بالاتر از آن و گفتند: پروردگارا! چرا بر ما جنگ را مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی. بگو: بهره دنیا ناچیز است و آخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتر است و سر مویی به شما ستم نخواهد شد. (نساء: ۷۷)

۲. و در راه خدا انفاق کنید و با ترک انفاق خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد. (بقره: ۱۹۵)

۳. باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند. (آل عمران: ۱۰۴)

۴. ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾^۱.

۵. ﴿الرَّائِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲.

۶. ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ﴾^۳.

۷. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۴.

۸. ﴿فَإِذَا بَلَغَ الْأَجِلْنَاءُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَأَرْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾^۵.

۱. در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید و او شما را برگزید و در دین اسلام کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد که آیین پدرتان ابراهیم است. او شما را از این پیش و هم در این قرآن مسلمان نامید تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز برپا دارید و زکات بدهید و به خدا تمسک بجویید. اوست مولای شما که نیکو مولا و نیکو یاور است. (حج: ۷۸)

۲. هر یک از زن و مرد زناکار را صد تا زیانه بزنید و نباید رأفت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند. (نور: ۲)

۳. دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید. خداوند توانا و حکیم است. (مائده: ۳۸)

۴. و برای شما در قصاص حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد شاید شما تقوا پیشه کنید. (بقره: ۱۷۹)

۵. چون عده آن‌ها سر آمد، آن‌ها را به طرز شایسته ای نگه دارید، یا بطرز شایسته ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید و این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند و هر کس تقوی الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند.

۹. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱.

۱۰. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۲.

در مجموع خدای متعال کفر را از بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه این را از عموم مردم خواسته است و این دین یک روش اجتماعی در حیات بشر است که خداوند مردم را به قبول آن وادار نموده است. چون مجتمعی از مردم تشکیل یافته و زمام اختیارش به دست مردم است در این مشارکت هیچ کسی بر کسی مزیتی و برتری ندارد، از رسول خدا ﷺ گرفته تا پایین‌ترین افراد در مسئولیت امر جامعه برابرند و به این مطلب آیه ذیل صراحت دارد:

۱۱. «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»^۳.

۱. همگی به ریسمان خدا قرآن (اسلام) و هر گونه وسیله وحدت چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شوید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید. خدا شما را از آن نجات داد، این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید. (آل عمران: ۱۰۳)

۲. محمد ﷺ [فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید و هر کس به عقب باز می‌گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاگردان را پاداش خواهد داد. (آل عمران: ۱۴۴)

۳. خداوند در خواست آن‌ها را پذیرفت و عمل هیچ عمل‌کننده‌ای را از شما، زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد، شما هم نوعید و از جنس یکدیگر، آن‌ها در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه خدا آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در

چون در برابر اجرای احکام و دستورهای دینی همه مسئول اند و این مشارکت و مسئولیت‌پذیری و آثارش جزو سنت‌های خداوند است. همان طوری که در عالم تکوین هر چیز بستگی به اراده خدا دارد، در عالم تشریح نیز منوط به اجازه پروردگار است و سنت خدا در جامعه که قادر به ابزارسازی سیستم حکومتی باشد، او نیاز معنوی و مادی مردم را فراهم می‌کند و مردم را به شاهراه دینی هدایت می‌کند که در سرای دیگر سعادت‌مند باشند و هیچ‌زیانی بالاتر از زیان جهان ابدیت نیست. این سیستم چنین ضرورتی را نیز دفع می‌کند و چنین نظامی قادر به تولید تمدن توحیدی و فرهنگ توحیدی است. این سیستم ستون فقرات آن توحید است و در قالب سیستم تفکیک قوا و انتخابات، توانایی خود را نشان می‌دهد و در چنین نظامی باز هم رهبر مورد انتخاب مردم بعد از ائمه معصومین علیهم‌السلام دارای شرایط زیر می‌باشد:

۱. حاکم توانایی داشته باشد که طبق سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکومت نماید.
۲. قدرت رهبری دینی داشته باشد که شئون امامت را حفظ نماید.
۳. احکام الهی را بدون کم و زیاد حفظ کند.
۴. او باید در موردی که خداوند احکام آن را به عقلا واگذار نموده، از طریق مجلس قانونگذاری جای آن را پر کند.
۵. قادر به دفاع از مرزهای اعتقادی باشد و رسالت و مسئولیت او در دایره آب خاک خاص منحصر نیست، بلکه دامنه حکومت او و قلمرو حکومت وی همان توحید است، تا هر جایی که مردم آیین توحیدی دارند و همان مرز حکومت اسلامی است.^۱

۴. مقایسه برداشت‌های المیزان و المنار

مواردی که نظریه رشید رضا با علامه مشابه و یا نزدیک است، این موارد هستند:

۱. رهبر سیاسی باید دارای اجتهاد باشد.

باغ‌های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است وارد می‌کنم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است. (آل عمران: ۱۹۵)

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴: ۲۱۱-۱۵۰.

۲. سیستم پارلمانی و انتخابات و نظارت را بر حکومت هر دو پذیرفتند.
 ۳. تشکیل حکومت را از ضروریات دانستند.
 ۴. ولایت و امامت به انسان ستمگر نمی‌رسد.
 ۵. از تجربه‌های مفید بشری استفاده کرده و به نفع مردم کار گرفت.
 ۶. حکومت بر پا دارنده شریعت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ به همان میزان، مسئول تأمین رفاه مردم در دنیا است.
 ۷. مردم باید حکومت‌های ستمگر و ناکارآمد را از قدرت کنار بزنند؛ شیوه‌های معقول و استفاده از زور راه حل نهایی است.
 ۸. منبع قانونگذاری شریعت است و روح قوانین عرفی به شریعت برگشت می‌کند.
- در این موارد هم اختلاف نظر دارند:

۴.۱. ویژگی‌هایی «امام» در گفتار رشید رضا:

۱. امامت از نظر رشید رضا ریاست دنیا است و امام از طریق شورای حل و عقد که اکثر آنان مجتهد هستند، انتخاب می‌شود.
۲. امامت رشید رضا تحقق خارجی یافته است مانند خلافت خلفا.
۳. تا زمانی که شرایط امامت امام به هم نخورده است، کسی حق عزل او را ندارد.
۴. امام معصوم نیست.
۵. امام خلیفه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۴.۲. ویژگی‌های امام از نظر علامه طباطبایی

۱. امام خلیفه الله است و از سوی خدا منصوب می‌شود و بر اساس آیات قرآن و احادیث معتبر نبوی، حضرت علی با یازده فرزندش عَلَيْهِمُ السَّلَام خلیفه بلا فصل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.
۲. امام معصوم مطلق است.
۳. امام ریاست دنیا و آخرت را دارد.
۴. زمین خدا هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌ماند.
۵. حکومت اسلامی با حضور امام معصوم تحقق خارجی نیافته است.

۶. امام در زمان غیبت امام معصوم به وسیله تمام مردم از میان کسانی که دارای صلاحیت است انتخاب می‌شود.
۷. عزل امام تابع شرایط عقد انتخاب امام است.
۸. امام مانند پیامبر به اذن پروردگار با محدودیت بشری عالم به غیب است. رشید رضا امامت را ریاست امور عامه دنیایی پنداشت، ولی علامه بیان نموده است که امامت منصب الهی است و امام از طرف خداوند منصوب می‌شود.
۹. از نظر علامه جهان از وجود امام خالی نیست، هرچند امام در ظاهر به این منصب مشغول نباشد، امام در ظاهر و باطن در دنیا و آخرت است.
۱۰. در زمان غیبت امام معصوم انتخاب رهبر سیاسی مجتهد، ضروری است و در این نکته علامه با رشید رضا مشترک‌اند، ولی رشید رضا انتخاب امام را از طریق شورای حل و عقد که تعداد آنان مجتهد باشند، رهبر سیاسی مجتهد را انتخاب کنند. این امام تا زمانی که ملکه عدالت را از دست نداده باشد، غیر قابل خلع است، ولی از نظر علامه امام با شرایطی که قبلاً ذکر شد از سوی جمیع مردم انتخاب شوند. مدت امامت امام بستگی به شرایط انعقاد و انتخاب دارد، ولی نظر مردم و رضایت مردم علت تامه بقای او در این پست است.
۱۱. نارضایتی و عدم اقبال عمومی از اسباب خلع رهبر سیاسی می‌باشد، هرچند امام دارای ملکه عدالت باشد، کارآمدی دولت و اقبال عامه یکی از عوامل حکمرانی او است.
- رشید رضا در تصویر حکومت اسلامی نقطه‌ای افتراق در منبع قانونگذاری دانست. منبع قانونگذاری در اسلام شریعت و در نظام‌های غربی عرف می‌باشد. در شیوه اجرا و سیستم تفکیک قوا و نظارت و حسابرسی، حکومت‌های غربی به اصول اسلامی نزدیک‌ترند.
- این اصول در اسلام مورد توجه می‌باشد؛ در مجموع سیستم رشید رضا با سیستم پارلمانی سازگارتر است، ولی او امتیاز نظام اسلامی را از نظام‌های سیاسی غربی برجسته نکرد و در عین حال دیدگاه قابل قبول جامعه اسلامی برای وحدت اسلامی ارائه نکرد. در لابه‌لای کلام او عصبیت عربی مشاهده می‌شود و اتهام خرابکاری به سایر اقوام

اسلامی غیر عربی می‌زند، به همین دلیل ایرانی‌ها را به علت اختیار مذهب تشیع متهم به تخریب اسلام می‌کند. او تمام حقایق تاریخی و نقش ایرانی‌ها در بارور کردن تمدن اسلامی و فرهنگ اسلامی را نادیده گرفت، ولی افکار او برای وحدت اسلامی ناتمام است. مقاومت او در مقابل استبداد ستودنی است و از فرهنگ غرب در حوزه سیاسی تأثیر پذیرفت، ولی در حوزه فرهنگ اجتماعی با غرب به مقابله برخاسته است، ولی طرح روشنی برای مبارزه با فرهنگ اباحه‌گری غربی ندارد.

به خلاف او علامه سیستم حکومت اسلامی را در اصول توحیدی آن می‌داند؛ تمام سیاستگذاری در حوزه خرد و کلان باید برگشت به توحید نماید. او با برهان به اثبات می‌رساند که هر نوع سیستمی حتی رفاه تراکمی را در جامعه به وجود بیاورد، قادر به رفع اختلاف و بی‌عدالتی نیست و جامعه را به سعادت نمی‌رساند تا مبدأ و معاد در زندگی مردم حضور نداشته باشد، مردم دسترسی به سعادت ندارد. او امتیاز نظام اسلامی را در چند امر بیان کرد. در حوزه اجتماعی مقام و منصب و ثروت موجب امتیاز و مصونیت سیاسی نمی‌گردد. در دکتترین اسلامی اشرافیت و نجابت خانوادگی وجود ندارد، در اصل عدالت در توزیع فرصت‌ها و ثروت و صلاحیت جزو ذاتیات حکومت اسلامی است. حقوق هموعان با بینش توحیدی رعایت می‌شود و قوه استخدام عناصر انسانی با ایمان به معاد مهار می‌گردد.

سیستم حکومت اسلامی ضامن سعادت غیر مسلمانان هم می‌باشد. معیار او در وحدت اسلامی توحید است، قلمرو و مرز حکومت اسلامی را توحید می‌داند. برداشت‌های فرقه‌گرایانه در امر فرعی و سلیقه‌ای موجب خلل در صفوف اهل توحید نمی‌شود. در تحلیل علامه جامعه فاصله دینی عملی و قابل دسترسی است. رنج‌ها و آلام بشریت بدون تشکیل حکومت توحیدی پایان نمی‌یابد، هرچند مردم در رفاه مقبول زندگی کنند. نیازمندی بشر به جسم خلاصه نمی‌گردد؛ روح بشریت نیازمندتر از جسم‌شان است. به غیر از مکتب وحی کسی قادر به تأمین نیاز روحی بشر نیست. حضور معاد و باور حیات ابدی تنها دواي آرام‌بخش و شفا دهنده درد بشریت است و هیچ مکتبی قادر به شناخت این بخش از حیات بشری نمی‌باشد، پس سعادت انسان در این مکاتب، محقق ناشدنی است، چون غیر از خداوند کسی دانای به جهان غیب نیست. او دانای مطلق جهان غیب است که از طریق وحی بشر را به رسیدن سعادت حقیقی هدایت می‌کند و بس...

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)
 نهج البلاغه (ترجمه سید جعفر شهیدی)
 - ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا (۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 - اصفهانی الامام الراغب (۴۱۲ق)، المفردات لالفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، بیروت: الدار السامیه.
 - اوسی، علی رمضان (۱۳۸۱)، روش تفسیر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، مترجم: حسین میرجلیلی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 - آزاد ابوالمکارم (۱۹۸۶م)، ترجمان القرآن، لاهور: آکادمی اسلامی.
 - آلوسی محمد (بی تا)، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع، بیروت.
 - باقلانی، ابی محمد بن الطیب (۴۱۶ق)، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، بیروت.
 - بغدادی، عبدالقاهر بن ظاهر (بی تا)، الفرق بین الفرق، بیروت: دارالمعرفه.
 - تفتازانی، سعد الدین (۱۳۷۷)، شرح المقاصد، قم: انتشارات شریف رضی.
 - جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۷۶ق)، الصحاح اللغة، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم.
 - خرازی، محسن (۱۳۸۱)، شرح بدایة المعارف، مترجم: مرتضی متقی نژاد، قم: عصر غیبت.
 - خواجه نصیر طوسی (۱۳۷۹)، قواعد العقاید، مترجم: سید اسدالله بادوی، تحقیق: علی ربانی گلپایگانی، قم: لوح محفوظ.
 - دشتی حسینی، سید مصطفی (۱۳۷۶)، معارف و معاریف، قم: نشر دانش.
 - دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - ذهبی، محمد حسین (۴۰۹ق)، تفسیر و المفسرون، قاهره: احیاء تراث عربی.
 - رشید رضا (۱۳۶۷ق)، تفسیر المنار، قاهره.
 - رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۵)، منطق تفسیر قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
 - سجادی، جعفر (۱۳۷۷)، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- سید شریف، علی بن محمد (۱۳۷۷)، شرح مواقف، قم: شریف رضی.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۸ق)، الملل و النحل، مصحح: محمد فهمی، قاهره: مکتبه الحسین.
- صایبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، مترجم: منوچهر صانعی، تهران: حکمت.
- صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۸۸)، منتهی‌الارب فی لغة العرب، فرهنگ عربی و فارسی، تهران: سنایی.
- غزالی، ابی‌حامد بن محمد (۱۴۱۲ق)، احیاء العلوم الدین، بیروت: دار الهدی.
- فراهیدی، لخلیل بن احمد (۱۴۰۰ق)، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دیگران، قم: انتشارات دار الهجره.
- _____ (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، قم: نشر اسلامی.
- قاضی عبدالجبار (۱۹۹۶)، شرح الاصول الخمسه، قاهره: مکتب وهبه.
- _____ (۱۴۱۴ق)، المعنی، قاهره.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۷)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مصاحب، غلام‌حسین (۱۳۵۶)، دایرة المعارف فارسی، تهران: انتشارات سهامی کتاب‌های جیبی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۲)، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه محمد رضایی و همکاران، قم: بوستان کتاب.
- _____ (بی‌تا)، عقاید الامامیه، بیروت: دار الغدیر.

